

نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



پوری افسانہ جزیرہ خضراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی افسانه جزیره خضرا

نویسنده:

مجتبی کلباسی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	بررسی افسانه جزیره خضرا
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	تحلیل داستان اول جزیره خضراء
۹	خلاصه داستان اول جزیره خضراء
۱۰	بررسی داستان از نظر سند
۱۰	مجهول بودن راوی و استنساخ کننده نسخه مکتوب داستان
۱۱	بررسی شخصیت های داستان
۱۱	شخصیت فضل بن یحیی علی طیبی کوفی
۱۱	بررسی داستان از نظر متن و محتوا
۱۲	سال ۶۹۹ ه. ق
۱۳	دریای سفید و جزیره خضراء
۱۳	تاریخچه ای از جزیره خضراء
۱۴	قاهره و الأزهر
۱۵	جزایر رافضیان (شیعیان)
۱۵	حکومت موحدین
۱۵	افکار و عقاید محمد بن تومرت
۱۵	تاریخچه نهضت های شیعی در بلاد مغرب (شمال آفریقا و اندلس)
۱۷	سکه هایی با نام «مهدی»
۱۷	مهدویت در مغرب اسلامی و اندلس
۱۸	مثلت برمودا
۱۸	اشاره

۱۸	موقعیت جغرافیایی برمودا «Bermuda»
۱۹	مثلت برمودا
۱۹	وضعیت کشورهای واقع در منطقه مثلث برمودا
۱۹	تاریخچه کوبا
۲۰	هائیتی (Haiti)
۲۰	باهاما (Bahamas)
۲۰	جامائیکا و دومینیکن
۲۰	جنگ سرد
۲۰	افسانه سازی های استعمارگران
۲۱	بررسی مدارک موجود
۲۱	مثلت برمودا و آب و هوای آن
۲۱	نتیجه گیری
۲۲	مناطق دیگر خطر خیز جهان
۲۲	ترافیک سنگین هوایی و دریای منطقه برمودا
۲۲	تبلیغات استعماری
۲۲	گزارش های نظامی
۲۲	موقعیت جزیره خضراء
۲۳	خدشه بر چهره مهدویت و امام زمان
۲۳	بنای برباد و اقرار بر خداوند
۲۳	وضعیت کنونی جزایر برمودا
۲۳	وضعیت اقتصادی
۲۳	دریانوردی
۲۴	تحلیل داستان دوم جزیره خضراء
۲۵	خلاصه داستان دوم جزیره خضراء

۲۶	بررسی کتاب تعازی
۲۶	بررسی سلسله ی سند داستان
۲۶	بررسی داستان از نظر محتوا و شرایط تاریخی
۲۷	تضیق و فشار بر شیعه در دو قرن پنجم و ششم هجری
۲۷	دارالسلام و محله ظفریه
۲۸	کرامت یا کشف و شهود
۲۸	چه کسانی توفیق زیارت جزایر را داشته اند؟
۲۸	شهرهای ناشناخته؟
۲۸	تناقض داستان ها؟
۲۸	احکام ناشناخته
۲۹	نتیجه ی مباحث گذشته
۲۹	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

بررسی افسانه جزیره خضرا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۲۸۶۰۹ سرشناسه: کلباسی، مجتبی عنوان و نام پدیدآور: بررسی افسانه جزیره خضرا/ کلباسی، مجتبی منشأ مقاله: مجله انتظار، ش ۳ (بهار ۱۳۸۱): ص ۱۲۹ - ۱۳۹. توصیفگر: افسانه جزیره خضرا توصیفگر: [مثلاً برمودا] توصیفگر: استعمارگری توصیفگر: تبلیغات روانی توصیفگر: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم

مقدمه

تاریخ جهان اسلام و عقاید و افکاری که در بستر آن ظهور و بروز کرده، اقیانوسی متلاطم و بی کران و عرصه‌ای بسیار گسترده است. حرکت در امواج متلاطم و بعضاً ظلمانی این اقیانوس، نیازمند وسیله‌ای مطمئن و راهنمایی دریا دیده است. در غیر این صورت، در شب تاریک دریا و امواج سهمگین آن، نمی‌توان راهی به ساحل نجات یافت. عقاید، اخبار و احادیثی که در بستر این فرهنگ نیازمند بررسی و نقد هستند، کم نیستند. فقهای اسلام از عصر غیبت تاکنون سعی بر حراست اخبار و احادیث از نفوذ خطاها، تحریف‌ها و انحرافات داشته‌اند. اگر زحمات آن بزرگواران نبود، سرنوشت اسلام و تشیع دستخوش مخاطرات عظیم فکری می‌گشت و راه کشف حقیقت بر همگان مسدود می‌شد. از جمله داستان‌هایی که تحت تأثیر حوادث زمان خود شکل گرفته و پس از مقداری تحریف، تطبیقی بی‌جا در مورد آن صورت گرفته، و در برخی مجامع روایی شیعه نفوذ کرده است، داستانی است به نام «جزیره‌ی خضراء». از آن‌جا که در دو دهه‌ی گذشته با قلم فرسایی برخی افراد بی‌اطلاع از تاریخ، این داستان منتشر شده و به علاوه، در تکلفی ناشیانه، آن را بر مثلاً برمودا تطبیق کرده‌اند، لازم شد در اطراف این واقعه، کنکاش بیشتری صورت گیرد تا اذهان ارادتمندان به حضرت ولی عصر (عج) از این گونه خطاها پیراسته شود. [۱]. پاورقی [۱] نگارنده در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ ه ق در جزوه‌ای که جهت پاسخ به سؤالات در برخی مراکز علمی تهیه شده بود، به نقد داستان پرداختم. در سال‌های بعد، نویسندگان متعددی بحمد الله دست به قلم برده و حقایق را آشکار کردند. ر.ک: جزیره‌ی خضراء در ترازوی نقد، علامه جعفر مرتضی عاملی؛ جزیره‌ی خضراء تحریفی در تاریخ شیعه، غلام رضا نظری. از آن‌جا که دیدگاه نگارنده در بررسی این موضوعات قدری با نظر نویسندگان این کتاب‌ها متفاوت بود، پرداختن دوباره به این موضوع را مناسب دانستم.

تحلیل داستان اول جزیره خضراء

مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۱۵۹) می‌نویسد: رساله‌ای یافتم مشهور به داستان جزیره‌ی خضراء... و چون آن را در کتاب‌های روایی ندیدم، عین آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم. یابنده‌ی آن متن می‌گوید: در آن متن چنین آمده است: من (فضل بن یحیی کوفی) در سال ۶۹۹ ه. ق. در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن‌ها داستان را، از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی، نقل می‌کردند. داستان مربوط به جزیره‌ی خضراء در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم. به همین دلیل به حله رفتم و در خانه‌ی سید فخرالدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را جویا شدم. او، داستان را در حضور عده‌ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد: سال‌ها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی تحصیل می‌کردم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به تدریس پرداخت، تا این که نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد

می داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به اولین قریه اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد. سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می زدم که کاروانی از طرف کوه های ساحل دریای غربی وارد شدند و با خود پشم و روغن و کالاهای دیگر داشتند. پرسیدم: از کجا می آیند؟ گفتند: از دهی از سرزمین بربرها می آیند که نزدیک جزایر رافضیان است. هنگامی که نام رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، ۲۵ روز راه بود که دو روز بی آب و آبادی و بقیه آباد بودند، حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن ها بر هیأت شیعیان بود. آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: غذای شما از کجا تأمین می شود؟ گفتند: از جزیره ی خضراء در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان (عج) است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می آورند. منتظر شدم تا کاروان کشتی ها از جزیره ی خضراء رسید. فرمانده ی آن، پیرمردی بود که مرا می شناخت و اسم من و پدرم را نیز می دانست. او مرا با خود به جزیره ی خضراء برد. شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: این دریای سفید است و آن جزیره ی خضراء. این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد. وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه ها و برج های زیاد و هفت حصار بود. خانه های آن از سنگ مرمر روشن بود.... در مسجد جزیره با سید شمس الدین محمد که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می خواندند (واجب می دانستند). از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه، ولی من نایب خاص او هستم. به او گفتم: امام را دیده ای؟ گفت: نه، ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است. سید مرا به اطراف برد. در آن جا کوهی مرتفع بود که قُبه ای در آن وجود داشت و دو خادم در آن جا بودند. سید گفت: من هر صبح جمعه آن جا می روم و امام زمان را زیارت می کنم و در آن جا ورقه ای می یابم که مسایل مورد نیاز در آن نوشته شده است. من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند... در مورد دیدن امام زمان (عج) از آنان پرسیدم، گفتند: غیر ممکن است. درباره ی سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضراء آمدم) پرسیدم. گفت: او از فرزندان فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است. با سید شمس الدین، گفت و گوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ی ارتباط آیات و این که برخی آیات، با قبل بی ارتباط هستند، پرسیدم. پاسخ داد:.... مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع آوری کردند. از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند. از همین جهت، آیات را نامربوط می بینی، ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر (عج) است، از هر نقصی مبرا است و همه چیز در آن آمده است. در جمعه ی دومی که در آن جا بودم، پس از نماز، سر و صدای بسیار زیادی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم: این صداها چیست؟ سید پاسخ داد: فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه ی میانی ماه سوار می شوند و منتظر فرج هستند. پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سید گفت: آیا آنان را شمارش کردی؟ گفتم: نه. گفت: آنان سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده اند. از سید پرسیدم: علمای ما احادیثی نقل می کنند که هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می گوید. حال چگونه است که برخی از شما، او را می بینید؟ سید گفت: درست می گویی، ولی این حدیث مربوط به زمانی است که دشمنان آن حضرت و فرعون های بنی العباس فراوان بودند، اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است. سید شمس الدین ادعا کرد که: تو نیز امام زمان (عج) را دو مرتبه دیده ای، ولی نشناخته ای. هم چنین گفت که آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است و آن حضرت هر سال حج می گذارد و پدرانش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می کند. این خلاصه ای از داستان بود. البته کسانی که خواهان اطلاع دقیق تری هستند، می توانند داستان را در بحارالانوار یا منابع دیگر مطالعه کنند.

بررسی داستان از نظر سند

از مهم ترین موضوعات در بررسی سند یک خبر، منابعی است که آن خبر را ذکر کرده اند. بدیهی است هر قدر، منابع یک خبر به عصر صدور و حدوث آن نزدیک تر باشد، آن خبر اعتبار بیشتری خواهد داشت. در مورد داستان جزیره ی خضراء چنان که در اصل داستان آمده، راوی خبر آن را در سال ۶۹۹ ه.ق. از علی بن فاضل در شهر حله شنیده است. در آن زمان، «حله» شهری آباد بین بغداد و کوفه بوده و چون کوفه و نجف در آن زمان، مرکز حوزه ی علمی شیعه بوده، طبیعتاً خبرها، به ویژه خبرهای مهمی که به مسایل عقیدتی و کلامی و فقهی شیعه مربوط می شده است، بااهمیت تلقی می شده و در آثار و نوشته های آنان منعکس می گشته است. ولی علی رغم اشتغال این داستان بر مطالب مهم و مطرح شدن آن در سامرا و حله و طبیعتاً نجف، در هیچ یک از آثار مکتوب آن زمان (یعنی از سال ۶۹۹ تا ۱۰۱۹ ه.ق.) که به دست ما رسیده است، این خبر انعکاس نیافته است. اشتهار این داستان از آغاز هزاره ی دوم به ویژه در زمان علامه مجلسی قدس سره و ذکر آن در کتاب بحارالانوار است. قبل از علامه، قاضی نور الله شوشتری (م ۱۰۱۹) این حکایت را در کتاب مجالس المؤمنین آورده است. البته قاضی نورالله در مجالس المؤمنین ادعا کرده که شهید ثانی در برخی از امالی خود، این داستان را ذکر کرده است، ولی ایشان هیچ مدرکی در این باره به دست نمی دهد. علاوه بر این که علامه مجلسی قدس سره همه ی آثار شهید را در اختیار داشته است. [۱] در عین حال، در آغاز نقل داستان جزیره ی خضراء می گوید: «این داستان را در کتاب های معتبر ندیدم». بدیهی است اگر علامه مجلسی قدس سره این خبر را در کتب شهید دیده بود، آن را در بخش نوادر کتاب ذکر نمی کرد و به جای انتساب آن به شخص مجهول، آن را به شهید مستند می کرد. پاورقی [۱] بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰.

مجهول بودن راوی و استنساخ کننده نسخه مکتوب داستان

علما و فقههای اسلام در پذیرش یک کتاب یا نوشته و انتساب آن به نویسنده، صرفاً به ادعاها توجه نمی کنند، بلکه وقتی یک کتاب را از نظر انتساب به نویسنده زمانی معتبر می دانند که آن کتاب از طریق سلسله ی اجازات برای آنان نقل شده باشد. از همین رو، شاگردان یک مؤلف یا راوی با اجازه از شیخ و استاد خود، مطالب را نقل کرده و آنان نیز این اجازه ها را به طبقه ی بعد از خود منتقل می کردند. در زمان های گذشته و قبل از عصر رواج چاپ، آن چه موجب اعتماد به نسخه های مکتوب خطی می شد، اجازه ای بود که مؤلف با واسطه یا بدون آن، به افراد شناخته شده می داد. برای نمونه، مرحوم مجلسی قدس سره در مجلدات آخر کتاب بحارالانوار به ذکر اجازه های خود برای نقل از کتاب ها می پردازد و بدین ترتیب، نقل خود از کتاب های آنان را مستند می سازد. ولی نوشته ی جزیره ی خضراء اولاً؛ هیچ ارتباط مستندی با نویسنده ی آن ندارد. و هیچ مدرکی که صحت انتساب نوشته را به علی طیبی نشان دهد، وجود ندارد. ثانیاً؛ یابنده ی نسخه و (کسی که می گوید من جزوه را به خط فضل بن علی طیبی کوفی یافتم و آن را استنساخ کردم)، معلوم نیست چه کسی است تا بتوان نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت او ابراز نظر کرد. ثالثاً؛ یابنده ی مجهول نوشته ی فضل بن علی طیبی، معلوم نیست از کجا تشخیص داده است که نوشته ی مزبور خط فضل بن علی است. ناچار باید گفت: چون در خود نوشته، توسط نویسنده به این مطلب اقرار شده است، یابنده، نسخه آن را به همان اسم نسبت داده است. ولی باید توجه داشت چنین انتساب هایی، ارزش علمی ندارد و چنان که قبلاً نیز گفته شد، نوشته ای را می توان مستند قرار داد و بدان استدلال کرد که دارای سلسله سند موثق به نویسنده ی کتاب باشد، و گرنه هر کس نوشته ای می نوشت (چنان که برخی نوشتند و وارد اخبار کردند) و آن را به شخص مورد وثوقی نسبت می داد، مثلاً می گفت این نوشته ی زرارۀ بن اعین یا محمد بن ابی عمیر و... می باشد.

بررسی شخصیت های داستان

نام چند نفر در آغاز داستان آمده است که به جز یک نفر که همان فضل بن علی باشد، هیچ کدام شناخته شده نیستند و به گفته های آنان نمی توان استناد کرد. علی بن فاضل که شاهد اصلی ماجرا و مدعی رفتن به جزیره ی خضرا و... است، جز به همین خبر شناخته شده نیست و رجالیون هیچ ذکری از او به میان نیاورده اند، با آن که شخصیت هایی چون علامه حلی و ابن داود (صاحب کتاب رجال ابن داود که تألیف کتابش در سال ۷۰۷ ه.ق به پایان رسیده است) که معاصر و یا نزدیک به زمان نقل داستان بوده اند، هیچ نامی از علی بن فاضل به میان نیاورده اند، حال آن که خبر جنجالی او که علاوه بر جنبه های حساس کلامی، دارای ابعاد فقهی نیز هست، طبیعتاً می بایستی انعکاس گسترده ای در محافل علمی و دینی آن زمان داشته باشد. خلاصه ی سخن این که، این خبر از نظر سند نه تنها ضعیف است، بلکه باید گفت فاقد استناد است و به جز اشتها در کتب متأخرین به ویژه پس از علامه مجلسی قدس سره هیچ مستند دیگری ندارد. بدیهی است که چنین نقل هایی موجب ارزش و اعتبار خبر نمی شود.

شخصیت فضل بن یحیی علی طیبی کوفی

مجدالدین فضل بن یحیی بن علی بن المظفر بن الطیبی به واسطه ی اجازه ی صاحب کشف الغمّه (عیسی بن ابی الفتح اربلی) از رجال موثق شمرده می شود، [۱] ولی نکته ی مهم در این مقام، آن است که از کجا معلوم است فضل بن یحیی که در داستان جزیره ی خضراء به او منسوب است، همان فضل بن یحیی بن المظفر باشد؟ علاوه بر این که، راوی کتاب (کسی که کتاب را برای ما نقل کرده) نیز شخصی مجهول و ناشناخته است. هم چنین شخصی که فضل بن یحیی از او نقل می کنند (علی بن فاضل) نیز ناشناخته است. گرچه بررسی این خبر از نظر سند، ابعاد دیگری نیز دارد، ولی به جهت رعایت اختصار به همین مقدار، بسنده می کنیم. پاورقی [۱] کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۴۵.

بررسی داستان از نظر متن و محتوا

۱ - دلالت قصه بر تحریف قرآن: از جمله مطالبی که در ضمن گفت و گوی علی بن فاضل (مجهول) با شمس الدین (مجهول) آمده است، تصریح به تحریف قرآن است. یعنی کسی که این داستان را بپذیرد، بایستی با یک خبر که مجهول الراوی و نهایتاً خبر واحد است، قایل به تحریف قرآن باشد، حال آن که نقل قرآن، متواتر است و نص قرآن نیز به حفظ آن از هر گونه تحریف، تصریح دارد. [۱] مگر آن که کسی مسلک اخباریون را داشته باشد، که با یک سری اخبار ضعیف و بی اعتبار هم چون حدیث مذکور، مهم ترین سند اسلام و متقن ترین آن را تحریف شده بداند که این نهایت بی فکری و کم خردی و دوری از عقل و منطق است. آری، شمس الدین مذکور در قصه، به صراحت می گوید که قرآن جمع آوری شده در زمان خلفا، تحریف شده است. و جمعوا هذا القرآن و اسقطوا ما کان فیہ من المثالب التي صدر منهم بعد وفاة سید المرسلین صلی الله علیه وآله فلهذا تری الآیات غیر مرتبطة. [۲]. چگونه می توان قرآن متواتر و تضمین شده را که همه ی ائمه علیهم السلام به آن استناد می کردند، با چنین اخباری زیر سؤال برد؟! و آیا کسانی که چنین مجعولاتی را رواج می دهند، به توابع آن توجه دارند؟! ۲ - راوی مجهول این خبر (علی بن فاضل) که با نسبت مازندرانی از او یاد می شود، در ضمن داستان، خود را عراقی الاصل معرفی می کند. گرچه محتمل است که اشتها یک نفر در انتساب به شهر یا منطقه ای با اصالت او متفاوت باشد، ولی به نظر می رسد سازنده ی این داستان، دچار اندکی کم حافظه گی شده است که یک بار، او را به نام مازندرانی و بار دیگر، عراقی الاصل معرفی می کنند. ۳ - در متن داستان آمده است: هذا هو البحر الابيض و تلك الجزيرة الخضراء و هذا الماء مستدیرٌ حولها مثل السور من أى الجهات أتیته و جدته و بحکمۀ الله ان مراکب

اعدائنا اذا دخلته غرقه.... ولی علی بن فاضل به هنگام گزارش از جزیره، آن را دارای هفت حصار می داند و از برج های محکم دفاعی آن یاد می کند. حال اگر این جزیره به وسیله ی آب های سفید و نیروی غیبی، محافظت می شده، به حصارهای محکم چه نیازی داشته است؟ این مطلب وقتی بیشتر اهمیت پیدا می کند که توجه داشته باشیم سید شمس الدین و چندین نسل از اجداد او در آن سرزمین زندگی می کرده اند؟! ۴ - در ضمن داستان، به نقل از خادمان قبه می نویسد: «رؤیت امام غیرممکن است»، ولی در گفت و گوی با سید شمس الدین، او سخن دیگری بر زبان می راند و می گوید: «ای برادر! هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند، ولی او را نمی شناسد». حال چگونه بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط می توان جمع کرد؟ ۵ - در یکی از روزهای جمعه، وقتی علی بن فاضل، سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می شنود و علت را از سید شمس الدین جویا می گردد، وی اظهار می دارد که سیصد نفر از فرماندهان، منتظر ظهور حضرت هستند و منتظر ۱۳ نفر دیگرند. بر این اساس، بایستی این سیصد نفر که از خواص حضرت هستند، نیز دارای عمرهای طولانی باشند و تا اکنون نیز در قید حیات بوده و پس از حال نیز به زندگی ادامه دهند، تا زمان ظهور فرا رسد. آیا ما بر چنین سخن گزافی، دلیلی داریم؟ دلایل تنها در مورد امام زمان و برخی دیگر از انبیای الهی است، ولی در مورد سیصد نفر که آنان نیز چنین عمرهایی داشته باشند، دلیلی در دست نداریم. ۶ - به مقتضای این خبر، خمس بر شیعیان حضرت، حلال است و ادای آن واجب نیست. این مطلب، خلاف نظر فقهای اسلام از آغاز غیبت تاکنون است. ۷ - علی بن فاضل از سید شمس الدین می پرسد: آیا تو امام علیه السلام را دیده ای؟ گفت: نه، ولی پدرم به من گفت که سخن امام را شنیده، ولی شخص او را ندیده و جدم سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است. ولی سید شمس الدین در جای دیگر همین داستان می گوید: «هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند، ولی او را نشناسد. گفتم: من از جمله ی مخلصان هستم، ولی او را ندیده ام: گفت: دو بار او را دیده ای؟ یک با در راه سامرا و یک بار در سفر مصر.... حال سؤال این است: چگونه کسی که ادعای نیابت خاص دارد و از ملاقات های امام علیه السلام مطلع است، خود، آن حضرت را ندیده است و اظهار می دارد که پدرش، سخن آن حضرت را شنیده است؟ در جای دیگر داستان، ادعا می کند که او (امام زمان عج) پدرانش را در مدینه، عراق و طوس، زیارت می کند و به سرزمین ما برمی گردد. معنای این سخن آن است که سید شمس الدین از سفرهای امام زمان و ورود و خروج آن حضرت نیز مطلع بوده و آن حضرت خود در جزیره ی خضراء ساکن است. حال چگونه است کسی که چنین اطلاعات دقیقی از امام علیه السلام دارد، آن حضرت را ندیده است. پاورقی [۱] «انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون». حجر، ۹. [۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۰.

سال ۶۹۹ ه. ق

نقل کننده این داستان، مدّعی است که در این سال، خبر را از شخصی شنیده و سپس برای اطمینان، به نزد «علی بن فاضل» رفته تا خود بدون واسطه، خبر را از او بشنود. فرض می کنیم که واقعاً، این ملاقات انجام شده باشد و «فضل بن علی»، «علی بن فاضل» را ملاقات کرده باشد. بر این اساس، بایستی سفر «علی بن فاضل» به اندلس، در حدود دهه های پایانی قرن ششم ه. ق صورت پذیرفته باشد چرا که واقعه مذکور در زمان تحصیل «علی بن فاضل» بوده و علی القاعده با گذشت سال هایی، این واقعه را برای دیگران نقل کرده است. ویژگی های تاریخی قرن ششم ه. ق دهه های پایانی این قرن، دوران زوال و ضعف خلافت عباسی است و حکومت سلجوقی نیز که در ظاهر، زیر فرمان خلافت عباسی بود ولی عملاً همه شؤون آن را اداره می کرد، رو به ضعف و فروپاشی نهاد. دولت عظیم سلجوقی، به دولت های متعدّد و درگیر با هم تقسیم شد. این وضعیت، از سویی زمینه عرض اندام بیش تر خلفای عباسی را فراهم ساخت تا به فکر احیای اقتدار گذشته خویش باشند - که البته میسر نشد - و از سوی دیگر صلیبیان را تحریک کرد تا بر بلاد اسلامی هجوم برند و طایفه مغول را نیز بر آن داشت تا به سرزمین های اسلامی دست اندازی کنند. [۱].

حکومت مقتدر فاطمی (که در مصر و شمال آفریقا و سرزمین های مجاور آن حاکمیت داشت) نیز در نیمه قرن ششم، آخرین روزهای حیات خود را می گذراند و چهاردهمین خلیفه فاطمی (عاقد) در ۵۶۷ ه.ق، پس از آن که صلاح الدین ایوبی مصر را در اختیار گرفت، در گذشت و خلافت فاطمی به آخر رسید.[۲] و بدین سان، پس از چند قرن، حکومت شیعی در مصر، پایان یافت.[۳]. در اواخر قرن پنجم ه.ق، در مغرب اقصی (تونس، الجزایر، مراکش) «مرابطین» حرکت عظیمی را آغاز کردند؛ این حرکت سیاسی، اجتماعی که برای مدتی حکومت مقتدری تشکیل داد تا چند قرن ادامه داشت و مدت زیادی شاخه های این حرکت، در اندلس حکومت می کرد. پاورقی [۱] تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۶۲. [۲] تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۵. [۳] تاریخ الدولة الفاطمیه، حسن ابراهیم حسن، ص ۱۸۱.

دریای سفید و جزیره خضراء

دریای سفید، همان دریای مدیترانه است که در زبان عرب آن را «البحر الأبيض المتوسط» می نامند. دلیل نام گذاری این دریا به «البحر الأبيض» سفید بودن آب آن به دلیل نوع رسوبات دریا است. سخن از مصر و قاهره و الازهر و سفر دریایی به اندلس و بازگشت از اندلس به مغرب، در داستان جزیره خضراء، گواه آن است که «دریای سفید» در این داستان، بدون شک همان «دریای مدیترانه» است. جزیره خضراء قسمتی از انتهای جنوب غربی اسپانیای فعلی (اندلس قدیم) است که به همین نام در گذشته اشتها داشت است و در حال حاضر نیز با نام «ALGEIRAS» شناخته می شود.

تاریخچه ای از جزیره خضراء

در این جا لازم است که تاریخچه ای از جزیره خضراء بیان شود. در سال های حدود ۹۰ ه.ق، شخصی به نام «رودریک» (ردزیک) به جهت آن که مردم اندلس و دولتمردان آن، به فرزندان پادشاه قبلی نظر نداشتند، در آن خطه به پادشاهی رسید. عادت والیان قسمت های مختلف اندلس، این بود که فرزندان دختر و پسر خود را جهت خدمت به پادشاه و تربیت در دربار، به «طلیطله» (تولدو) می فرستادند. این گروه، در آن جا ازدواج می کردند و به زندگی خود ادامه می دادند. «یولیان»، حاکم «جزیره خضراء» و «سَبَّیْتَه» و... نیز دختر خویش را به نزد «رودریک» فرستاد. «رودریک» از آن دختر بسیار خوشش آمد و با او خلوت کرد. دختر، داستان خود را برای پدر نوشت. «یولیان» از این ماجرا خشمگین شد و به جهت انتقام از «رودریک»، نامه ای به «موسی بن نُصیر» که فرماندار «آفریقا» از طرف «ولید بن عبدالملک» بود، فرستاد. و او را به «جزیره خضراء» و فتح اندلس دعوت کرد. «موسی بن نُصیر» به جزیره خضراء آمد و با یولیان معاهده ای بست. یولیان نیز وضعیت اندلس را برای موسی تشریح کرد. «موسی بن نُصیر» نامه ای به «ولید بن عبدالملک» نوشت و از او کسب تکلیف کرد. ولید به او نوشت که در آغاز، پیشقراوانی برای کسب اخبار بفرستد و در دریای بی کران، مسلمانان را گرفتار نسازد. «موسی بن نُصیر» مجدداً به «ولید» نوشت که در این جا، دریای وسیعی نیست بلکه خلیجی است که آن طرفش معلوم است. منظور او، این بود که فاصله بلاد مغرب تا اندلس، اندک است و تنها خلیجی کم عرض میان آن دو قرار دارد. موسی، پانصد نفر را با چهار کشتی به طرف اندلس فرستاد. آنان، در جزیره ای پیاده شدند آن جزیره را بعداً به نام فرمانده شان، «طریف» نامیدند. آنان، به جزیره خضراء حمله کردند و غنائم بسیاری به دست آوردند. در رمضان سال ۹۱ ه.ق، از آن جا بازگشتند. همین واقعه، سبب حرکت مسلمانان برای فتح اندلس شد و موسی بن نصیر، «طارق» را به طرف اندلس فرستاد. «طارق»، جزیره خضراء را فتح کرد. در این فتح، «یولیان» در خدمت او بود.[۱] موسی بن نصیر، در رمضان ۹۳ ه.ق، پس از فتح اندلس به دست طارق، در مسیر اندلس وارد جزیره خضراء شد. در سال ۱۲۳ ه.ق، زمانی که «عبدالملک بن قطن» امیر اندلس بود، امیر منطقه «بربر» در آفریقا، به او پناه آورد و هنگام مراجعت از «عبدالملک» کشتی هایی خواست تا خود و نیروهایش از اندلس خارج شوند.

عبدالملك به آنان گفت، از کشتی های جزیره خضراء استفاده کنند.[۲]. در سال ۱۴۳ «رزق بن نعمان» که حاکم جزیره خضراء بود، به «سذوته» و «اشبیلیه» حمله کرد.[۳]. در سال ۲۴۵ ه. ق مجوسیان سرزمین اندلس به جزیره خضراء حمله کردند و مسجد جامع آن جا را آتش زدند.[۴]. در سال ۳۹۲ ه. ق، «ابوعامر محمد بن ابی عامر» در گذشت. وی که حاجب «هشام بن عبدالرحمان» بود، در زمان صدارت خود، پنجاه و دو نبرد در اندلس انجام داد. او، وزیر با کفایتی بود. اصل او، از جزیره خضراء بود.[۵]. در سال ۴۰۷ ه. ق، «علی بن حمود بن ابی العیش بن میمون بن أحمد بن علی بن عبدالله بن عمر بن ادريس بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب»، در اندلس، به حکومت رسید و برادرش «قاسم بن حمود» حاکم جزیره خضراء شد.[۶]. در محرم ۴۰۷ ه. ق، «مستعین»، دو نفر به نام قاسم و علی (فرزندان حمود بن میمون بن احمد بن علی بن عبدالله بن عمر بن ادريس بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب) را به امارت سبته و جزیره خضراء منصوب کرد. قاسم، حاکم جزیره خضراء و علی، والی سبته شدند.[۷]. در سال چهارصد و سیزده ه. ق، یحیی بن علی به جزیره خضراء حمله کرد و بر آن مستولی شد.[۸]. در سال ۴۳۱ ه. ق، قاسم بن محمود، پس از مرگ و یا کشته شدن، در جزیره خضراء دفن گردید.[۹]. در سال ۴۷۹ ه. ق، «یوسف بن تاشفین» پس از پیروزی در نبرد «زلاقه» [۱۰] به جزیره خضراء بازگشت.[۱۱]. در سال ۵۵۱ ه. ق، «عبد المؤمن»، پسرش «ابا سعید» را به ولایت «سبته» و «جزیره خضراء» منصوب کرد.[۱۲]. در سال ۵۸۰ ه. ق، یوسف بن عبدالمؤمن «از خلفای موحدین» برای نبرد با نصاری اندلس در جبل الطارق پیاده شدند و سپس به جزیره خضراء وارد شدند و پس از آن به طرف «اشبونه» («لیسبون» فعلی که در کشور پرتغال واقع است) حرکت کرد و در آن نبرد نیز پیروز شد. یوسف، در این نبرد، مجروح گشت و در راه بازگشت به جزیره خضراء از دنیا رفت.[۱۳]. در سال ۶۲۱ ه. ق، «غرناطه» از دست دولت موحدین بیرون رفت و از اندلس، فقط «اشبیلیه» و جزیره خضراء در دست آنان ماند.[۱۴]. این ها، تنها، گوشه ای از یادکرد «جزیره خضراء» در کتاب های تاریخی است. این حوادث تا سال ۸۹۷ ه. ق - که اندلس به طور کلی از دست مسلمانان خارج شد - ادامه داشته است. در این سال ها، حاکمان مختلفی از جمله، حمودهای بنی هود، بنی عامر، مرابطین، حاکمان مغرب،... بر آن حکومت کردند و گاه نیز با هجوم مسیحیان، «جزیره خضراء» برای مدتی از حاکمیت مسلمانان خارج بوده است. شهر «قرطبه» که از مهم ترین شهرهای اندلس در زمان حکومت مسلمانان بوده است، دارای هفت دروازه بود: باب القنطرة که باب الوادی و باب جزیره الخضراء نیز گفته می شد؛ باب الحديد (سرقسطه)؛ باب ابن عبدالجبار (طلیطله)؛ باب طلیبره (لیون)؛ باب عامر؛ باب بطلیوس؛ باب النطارین (اشبیلیه). این نامگذاری، نشان می دهد که جزیره خضراء، مکان مشهوری در اندلس بوده است. به گونه ای که در شهر معروف و بزرگ قرطبه دروازه ای به این نام وجود داشته است. باورقی [۱] الکامل، ج ۴، ص ۵۶۲. [۲] الکامل، ج ۵، ص ۲۵۱. [۳] الکامل ج ۵، ص ۵۱۲. [۴] الکامل، ج ۷، ص ۹۰. [۵] الکامل، ج ۸، ص ۶۷۸. [۶] الکامل، ج ۹، ص ۲۷۰. [۷] المعجب فی تلخیص أخبار المغرب، ص ۴۳. [۸] الکامل، ج ۹، ص ۲۷۴. [۹] الکامل، ج ۹، ص ۲۷۶. [۱۰] نبرد زلاقه، نبردی مشهور است که در آن مسلمانان به پیروزی عظیمی در شمال اندلس نایل شدند. [۱۱] الکامل، ج ۱۰، ص ۱۵۴. [۱۲] الکامل، ج ۱۱، ص ۲۱۱. [۱۳] تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص. [۱۴] اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، دکتر آیتی، ص ۱۸۴.

قاهره و الأزهر

در این داستان از قاهره و الأزهر نیز یاد شده است. بنابر آن چه در داستان مذکور آمده، راوی داستان، همراه استاد خود به طرف اندلس حرکت کرده است. باید توجه داشت که دست رسی به اندلس از مسیر قاهره، به دو صورت میسر است: از طریق دریای مدیترانه؛ پیمودن ساحل جنوبی مدیترانه و گذر از شمال آفریقا. با توجه به این که در داستان، به سرزمین بربرها اشاره شده، به نظر می رسد که مسیر آنان، از طریق خشکی و سواحل جنوبی مدیترانه بوده، بویژه آن که هیچ ذکری از دریا و کشتی، در مرحله

نخست سفر به میان نیامده است. بربرها، طایفه ای سفید پوست و از نژاد «حامی» بودند که در شمال آفریقا زندگی می کردند. اکثر آنان، در قرن یکم هجری، به اسلام گرویدند.[۱]. بنابراین، «علی بن فاضل» در سواحل جنوبی مدیترانه، سیر کرده است. و در این سیر از سرزمین بربرها گذر کرده است. پاورقی [۱] اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۵.

جزایر رافضیان (شیعیان)

سرزمین مصر و شمال آفریقا، چندین قرن تحت استیلای حکومت فاطمی (از طوایف شیعه) قرار داشت. نیز، دولت موحدین - که با عقاید انحرافی مرابطین و... به ستیز برخاست، از نظر پایه های فکری شباهت زیادی به شیعه داشت.

حکومت موحدین

موحدین، از سال ۵۱۷ ه.ق، به نبرد با مرابطین پرداختند و در سال ۵۴۱ ه.ق، اندلس را فتح کردند و تا سال ششصد و سی و دو ه.ق، اندلس را در اختیار داشتند. بنیانگذار این حرکت، شخصی به نام محمد بن عبدالله بن تومرت بود که در «سوس» قیام کرد و خود را از فرزندان «حسن مثنی» می دانست. او، نسبت خود را چنین نوشته است: «محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان بن هود بن خالد بن تمام بن عدنان بن صفوان بن سفیان بن جابر بن یحیی بن عطاء بن ریاح ابن یسار بن عباس بن محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب».[۱]. حرکت ابن تومرت، متأثر از اصلاحاتی بود که «غزالی» در سرزمین های مغرب اسلامی نشر داد. ابن تومرت، در بغداد، در درس غزالی حاضر و تحت تأثیر تفکرات او قرار گرفت و از همان جا، فکر برانداختن مرابطین و تأسیس حکومت موحدین، در او پدیدار شد.[۲]. پاورقی [۱] وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۴۶. [۲] تاریخ اندلس در عهد مرابطین و موحدین، ص ۱۹۵.

افکار و عقاید محمد بن تومرت

افکار و عقاید محمد بن تومرت را در موارد زیر می توان خلاصه کرد: مبارزه با منکرات و فساد حاکمان؛ تکیه بر نام «مهدی آل محمد» و تبلیغ وسیع از اصل مهدویت؛ ادعای مهدویت و این که او همان مهدی موعود است؛ گفته اند، او، در باطن، به مذهب شیعه تمایل داشت، ولی اظهار نمی کرد.[۱]. موحدین، به پیشوایی عبدالؤمن، در سال ۵۴۰ ه.ق، بر قسمت غربی اندلس تسلط یافتند و جزیره خضره و اشبیلیه و قرطبه و غرناطه را فتح کردند. آن چه بیش از هر چیز در حکومت موحدین قابل تأمل است و توجه به آن برای درک زمینه های پیدایش داستان جزیره خضره لازم است، موضوع مهدویت و ادعای آن از سوی محمد بن تومرت است. این عقیده، پس از تومرت، در میان پیروان او باقی ماند، به گونه ای که برخی از آنان مرگ تومرت را منکر شدند و باور داشتند که او بار دیگر ظهور خواهد کرد. ابن تومرت، در خطبه های خود چنین می گفت: الحمد لله... و صَلَّى الله علی سیدنا محمد المبشر بالمهدی یملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً یبعثه الله إذا نَسَخَ الحقُّ بالباطل و أزيلَ العدلُ بالجور، مكانه المغرب الأقصى و زمنه آخر الزمن و اسمُه اسمُ النبی و نسبُه نسبُ النبی و قد ظهر جورُ الأمراء و امتلأت الأرضُ بالفساد و هذا آخر الزمان والاسمُ الاسمُ والنسبُ النسبُ والفعلُ الفعلُ.[۲]. بنابراین «محمد ابن تومرت» به صراحت خود را «مهدی موعود» نامیده است. پاورقی [۱] تاریخ فتوحات مسلمین در اروپا، ص ۱۶۴. [۲] تاریخ الإسلام، حسن ابراهیم حسن، ص ۳۰۰.

تاریخچه نهضت های شیعی در بلاد مغرب (شمال آفریقا و اندلس)

حرکت های شیعی در شمال آفریقا و اندلس، فراوان بوده است، در کتب تاریخی، خصوصاً آن هایی که دارای وابستگی هایی به خلافت عباسی و یا اموی بوده اند، از این حرکات به عنوان «رافضیان» یاد می کنند. «ابن خلدون» می نویسد: «دولت عبیدیان

(فاطمیان) قریب دویست و هفتاد سال دوام یافت... سپس فرمانروایی آنان منقرض شد در حالی که شیعیان ایشان در همه معتقدات خود باقی و پایدار بودند... شیعیان آنان، بارها پس از زوال دولت و محو شدن آثار آن، خروج کردند... در رافضی گری تعصیب داشتند... آن قوم از این سوی بدان سوی منتقل می شدند؛ زیرا، در معرض بدگمانی دولت ها قرار داشتند و زیر نظر و مراقبت ستمکاران بودند و به سبب بسیاری پیروان و پراکنده شدن دعوات ایشان در نقاط دور و خروج های مکرر آنان، یکی پس از دیگری، رجال آنان به اختفا پناه برده و کما بیش شناخته نمی شدند، چنان که گفته شاعر درباره آنان صدق می کرد که «اگر از روزگار، نام مرا بپرسی، نمی داند و اگر مکان مرا بپرسی، جایگاه مرا باز نخواهد شناخت».[۱]. برای بررسی بیش تر درباره وضعیت اندلس و بلاد مغرب در قرون مرتبط با موضوع بحث، یکی از مهم ترین اسناد و مدارکی که در دست است کتاب «العبر» از ابن خلدون، خصوصاً مقدمه آن است. نقل ها و تحلیل های ابن خلدون در این زمینه، اهمیت فراوان دارد؛ چرا که او به منزله شاهی است که حوادث قرن هفتم و هشتم را برای ما گزارش کرده است. «موقعیت جغرافیایی جزیره خضراء»، در کلام ابن خلدون، چنین آمده است: اقلیم چهارم... بر ساحل جنوبی؛ این قطعه در جنوب شهر طنجه واقع است و این قطعه دریا در شمال «طنجه» به وسیله یک خلیج تنگ به عرض دوازده میل، میان طریف و جزیره خضراء در شمال و قصر مجاز و سبت در جنوب، واقع است.[۲]. و همه این نواحی، از بلاد اندلس باختری به شمار می روند و نخستین آن ها، شهر طریف است که نزدیک جایگاه پیوستگی دو دریا است و در خاور آن، بر ساحل دریای روم، به ترتیب، جزیره خضراء و مالقه... قرار دارد.[۳]. ابن خلدون، در مورد رواج تفکر و ادعای مهدویت در آن زمان، چنین می نویسد: «ابن قسی» [۴] صاحب کتاب «خلع النعلین» مردم اندلس را به نام دعوت به حق، شوراند. او، کمی پیش از دعوت مهدی (ابن تومرت) کار خود را آغاز کرد.[۵]. گاهی برخی از این دسته، خود را به «فاطمی موعود» و یا «منتظر» نسبت می دهند؛ یعنی، یا خویش را، خود او می خوانند و یا از جمله داعیان وی می شمردند... چنان که در آغاز این قرن (قرن هشتم) در «سوس» مردی از متصوفه به نام «تویدری» خروج کرد و به مسجد «ماسه» در ساحل دریای آن جا شتافت و از روی تلبیس و عوام فریبی، خود را در نزد مردم آن ناحیه، «فاطمی موعود» می پنداشت، چه مغز عامیان آن سامان را از پیشگویی های مربوط به انتظار فاطمی موعود، پر کرده بود. نخست، طوایفی از بربرها پیرامون وی گرد آمدند... همچنین در آغاز این قرن، مردی به نام «عباس» در «عماره» خروج کرد و همین ادعا را مطرح ساخت و گروهی گرد او آمدند. او به «بادیس» یکی از نواحی آن جا لشکر کشید و چهل روز پس از ظهورش کشته شد.[۶]. پس از مرابطان، مهدی پدید آمد و مردم را به حق دعوت می کرد... و مذهب مردم مغرب را نکوهش می کرد... و پیروان خویش را «موحدان» نامید... و رأی خاندان نبوت را در امام معصوم می دانست و ناچار، چنین امامی، در هر زمان باید وجود داشته باشد تا به سبب وجود او، نظام جهان حفظ شود. و این که وی را (ابن تومرت) «امام» نامیدند، به سبب آن است که در مذهب شیعه، خلفای خویش را بدین لقب می خواندند و با کلمه «امام» لفظ، «معصوم» را مرادف می آورند تا اشاره به مذهب شیعه در عصمت امام باشد... مهدی، به نام امیرالمؤمنین خوانده می شد و وی «صاحب الامر» بود.[۷]. «محمد بن ابراهیم ایلی» داستان شگفت آوری از این گونه موارد برای من نقل کرد و آن، این است که هنگام سفر حج، از رباط عباد - که مدفن شیخ «ابومدین» در کوه تلمسان است - مردی از خاندان پیامبر (سید) که از ساکنان کربلا بوده است، همسفر او می شود. آن مرد، دارای پیروان و شاگردان و خدمتگزاران بسیار بوده و در میان قوم خود، پایه ارجمندی داشته است و در بیش تر شهرها، همشهریانش از او استقبال می کردند و مخارج وی را می پرداختند. شیخ گوید: میان ما، دوستی استوار گردید و موضوع کار او بر من کشف شد که وی با همراهان خویش از کربلا که اقامت گاه او بود، برای جست و جوی فرمانروایی و ادعای این که فاطمی است، به مغرب آمده و چون دیده که دولت مرینیان (که در آن هنگام تلمسان را پایتخت خود قرار داده)، در نهایت قدرت است، به همراهان خود گفته است: «برگردید که ما دچار غلط و اشتباه شده ایم و اکنون هنگام ادعای ما نیست...».[۸]. ابن خلدون، وضعیت نیروی دریایی مسلمانان را در مدیترانه (بحر ایض)، چنین گزارش کرده است: «نیروی دریایی اندلس، در روزگار

عبدالرحمان ناصر، به دویست کشتی رسیده بود و نیروی دریایی افریقیه نیز به همان اندازه و یا در آن حدود بود... مسلمانان، در روزگار دولت اسلامی، بر کلیه سواحل این دریا (مدیترانه) تسلط یافته بودند و قدرت و صولت ایشان در فرمانروایی بر آن دریا، به اوج عظمت رسیده بود... ابوالقاسم شیعی و پسرانش، با نیروی دریایی خویش، از مهدیه به جزیره جنوه (ژنو) حمله می بردند و پیروزی می یافتند... مجاهد عامری، جزیره ساردنی را به وسیله نیروی دریایی در سال ۴۰۵ ه.ق، فتح کرد. سپاهیان اسلام، به وسیله نیروی دریایی خویش، از سیسیل تا اروپا دریانوردی می کردند و با پادشاهان فرنگ به نبرد برمی خاستند... چندان که اثری از نیروی دریایی مسیحیان بر جای نماند... در ناحیه غربی این دریا (مدیترانه)، همواره، ناوگان نیرومند و نیروی دریایی مهمی وجود داشته و هم اکنون نیز (زمان ابن خلدون) وجود دارد و هیچ دشمنی را یارای تجاوز و حمله بدان کرانه ها نیست». [۹]. «و چون دولت موحدان در سده ششم، به اوج عظمت رسید و فاس و اندلس را به تصرف در آورد، سلاطین ایشان، منصب و پایگاه دریانوردی را به کامل ترین و بزرگ ترین وضعی که تا کنون شنیده شده، تأسیس کردند... و فرمانده آن، احمد صقلی بود... در روزگار او، نیروی دریایی مسلمانان، هم از لحاظ شماره و هم از حیث خوبی و استحکام، در حدود معلومات ما، به مرحله ای نائل آمد که نه در گذشته بدان مرتبه رسیده بود و نه در آینده». [۱۰]. پاورقی [۱] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹. [۲] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۱۲۰. [۳] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۱۲۱. [۴] او، به سال ۵۳۴ ه.ق، در اندلس ادعای مهدویت کرد و به پیشرفت هایی نایل شد، ولی پیروانش او را به موحدان تسلیم کردند. [۵] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۴. [۶] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۸. [۷] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۴۱. [۸] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۶۴۲. [۹] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۸۵ - ۴۸۶. [۱۰] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۸۸.

سکه هایی با نام «مهدی»

در داستان جزیره خضر، سخن از سکه هایی است که بر روی آن، کلمات توحید و شهادتین و نیز نام «مهدی» حک شده است. برای روشن شدن موضوع، باز هم به سراغ ابن خلدون و مقدمه تاریخ او می رویم تا مطلب، بیش تر روشن گردد: «چون دولت موحدان روی کار آمد، از سنتی که مهدی (پیشوای موحدان) برای آنان مقرر داشت، زدن سکه های درهم چهار گوش بود. و دینار بر همان شکل بود، منتها در وسط دایره، شکل مربعی ترسیم می کردند و یکی از دو جانب آن را از کلمه ای که حاکی از یکتاپرستی و ستایش یزدان بود، پرمی ساختند و در جانب دیگر، سطور به نام «مهدی» و نام خلفای پس از او اختصاص می دادند». [۱]. پاورقی [۱] ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۵۰۲.

مهدویت در مغرب اسلامی و اندلس

از آن چه تا کنون گفته شد، به روشنی در می یابیم که سرزمین مغرب و اندلس، به دلایل مختلف، زمینه مناسبی برای طرح موضوع مهدویت داشته اند. این دلایل را می توان بدین شکل خلاصه کرد: سرزمین مغرب و شمال آفریقا، به دلیل آن که از مرکز عالم اسلام دور بودند، زمینه مناسبی برای رشد تفکر و حرکت ها علیه حکومت مرکزی بوده است. از عمده ترین حرکت ها در آن سرزمین، حرکت های مبتنی بر تفکر شیعی بوده است که همواره با بنی امیه و بنی عباس درگیر بوده اند. تفکر مهدویت و تکیه بر ظهور مصلح فاطمی (از نسل فاطمه زهرا(س)) از جمله موضوعاتی بوده که در آن سامان تبلیغ می شده است و کسانی مدعی مهدویت می شده اند. حکومت مقتدر فاطمی - که مبتنی بر تفکرات شیعی اسماعیلی بوده - به صورت گسترده ای تفکر مهدویت را نشر داده است. نیز توجه به تاریخ مغرب اسلامی و اندلس تا قرن هشتم ه. ق، این نکته را به وضوح می نمایاند که تفکر مهدویت در آن خطه، بسیار نیرومندتر از مشرق اسلامی بوده است و بنیاد بسیاری از نهضت های آن سامان بوده است. با توجه به مستندات

تاریخی ذکر شده و اسناد غیر قابل انکار در این زمینه، می توان درباره داستان جزیره خضرا چنین نتیجه گیری کرد که: الف) امکان دارد علی بن فاضل، خود، به سرزمین اندلس و جزیره خضراء مسافرت کرده باشد و در زمان سفر او در جزیره خضراء نیز حکومتی شیعی و از آعقاب موخیدان و یا خاندان های دیگر شیعی، حاکم بوده اند، ولی علی بن فاضل، مهدی موعود مورد ادعای آنان را با معتقدات شیعه اثنا عشری اشتباه گرفته و به هنگام نقل نیز، عقاید خود را با آن مخلوط کرده است. چنین تطبیق های ناروایی، برای نخستین بار و آخرین بار نبوده است که صورت گرفته، بلکه بسیاری از ناقلان، آگاهانه و یا ناآگاهانه، معتقدات خود را با نقل ها مخلوط کرده و می کنند، چنان که در زمان حاضر نیز بسیار مشاهده کرده و یا شنیده ایم که افرادی، موهومات خود را با حقایق مخلوط کرده و چه بسا خود نیز از این اختلاط بی خبرند! نگارنده، خود، شاهد جریاناتی بوده که افرادی متدین و مقدس ولی ناآگاه، تحت تأثیر فریب کاری برخی افراد قرار گرفته و آنان را «باب امام زمان» می دانستند و اگر کسی منکر آنان می شد، او را تکفیر می کردند! طبیعتاً، در زمان وقوع داستان (دهه های میانی قرن هفتم) و فشارهایی که بر شیعه در مشرق اسلامی آن زمان بوده، نهایت آرزوی یک شیعه، رهایی از آن وضعیت و مشاهده پیروزی شیعه و تفکر آن در سرزمینی هر چند دور دست بوده است. «علی بن فاضل» نیز که فرد کم اطلاعی بوده است - و از همین رو گزارش های او از سرزمین مصر و سرزمین بربرها و... بسیار مبهم است - با مشاهده سرزمینی که در آن حکومتی شیعی قرار دارد، مشعوف و شادمان شده، خصوصاً آن که حکومت را حکومت فرزندان صاحب الأمر تلقی کرده و مدعای آنان را در این زمینه، کاملاً با عقاید شیعه تلفیق کرده است. ب) احتمال دارد که علی بن فاضل، خود، به سرزمین اندلس و... سفر نکرده است، بلکه از دیگرانی که در آن سرزمین ها (جزیره خضراء) تردد داشته اند، اخباری را از حکومت مهدی (ابن تومرت) و فرزندان و جانشینان او و یا دیگر حکومت های شیعی، شنیده و آرمان های خود را با آن چه که شنیده است، تطبیق داده و یا داستانی از سفر خود به جزیره خضراء ساخته است و افرادی نیز که ماجرا را شنیده اند، مانند علی طیبی کوفی، افرادی بی اطلاع از حوادث تاریخی، خصوصاً رخداد های مغرب اسلامی بوده اند و از همین رو، آن چه را شنیده اند، باور کرده اند و بدون هیچ نقدی، به نقل آن پرداخته اند. حاصل آن که ماجرای جزیره خضراء، مخلوطی از واقعیات آن زمان است که رنگ شیعه اثنا عشری به آن زده شده و در کتب شیعه راه پیدا کرده است. در شماره های بعدی داستان دوم جزیره خضراء و نیز موضوع مثلث برمودا را ادامه خواهیم داد.

مثلث برمودا

اشاره

در جنوب غربی ایالات متحده آمریکا، منطقه ای وجود دارد که به مثلث برمودا معروف است. رسانه های غربی، با افسانه سازی های جهت دار درباره آن، خواسته اند این منطقه را، منطقه ای مرموز و پرخطر قلمداد کنند. در این مقاله ضمن بررسی این موضوع، تطبیق نابه جای آن بر «جزیره خضراء» مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

موقعیت جغرافیایی برمودا «Bermuda»

در مقابل ایالت های جورجیا، کارولینا و فلوریدای آمریکا، جزایری به نام «برمودا» وجود دارد. در جنوب این جزایر، جزایر باهاما، پرتوریکو، دومینیکن، هائیتی، جامائیکا و کوبا قرار دارد. جزایر «برمودا»، با ۴/۵۴ کیلومتر در ۹۳۴ کیلومتری شرق سواحل آمریکا قرار دارد و متشکل از ۱۵۰ جزیره مرجانی است که فقط بیست مورد آن قابل سکونت است. جمعیت آن حدود ۶۵۰۰۰۰ هزار نفر و نژاد مردم آن سیاه، سفید و دورگه است. اکثر مردم آن جا پروتستان است و هامیلتون مرکز آن می باشد. «برمودا» از قدیمی ترین

مستعمرات انگلستان است.

مثلث برمودا

این مثلث، یک مثلث فرضی است که رأس آن، جزایر برمودا و قاعده آن، ایالات متحده آمریکا (ایالت های جنوب شرقی) و اضلاع آن کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیک و جامائیکا را شامل می گردد. [۱]. پاورقی [۱] محمود محبوب، گیتاشناسی کشورها.

وضعیت کشورهای واقع در منطقه مثلث برمودا

کوبا - با بیش از ۱۶۰ جزیره - در جنوب سواحل فلوریدای آمریکا و شمال غرب دریای کارائیب واقع شده است. جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ م. حدود ده میلیون نفر بوده است که اکثراً مسیحی اند و زبان آن اسپانیولی است.

تاریخچه کوبا

کریستف کلمب در ۱۴۹۲ م. سواحل شرقی کوبا را کشف کرد. در آن زمان، یک میلیون نفر سرخ پوست در آن جا زندگی می کردند. در سال ۱۵۱۱ م. اسپانیایی ها کوبا را مستعمره خود قرار دادند. با کاهش جمعیت بومی جزیره (در اثر کشتار و فشار استعمارگران)، اسپانیایی ها شروع به وارد کردن بردگان آفریقایی کردند. کوبا، از سال ۱۹۵۰ م. به بعد مرکز اجتماع کشتی های حامل غنایمی شد که از دنیای جدید، به دست می آمد. دریانوردان فرانسوی و انگلیسی، پیوسته برای اسپانیایی های کوبا، ایجاد مزاحمت می کردند. این کشور، در قرن هفدهم محل رقابت شدید، قدرت های اروپایی بود. مبارزه کوبایی ها، برای استقلال در سال های ۱۸۲۰ م. با فراز و نشیب همراه بود و اسپانیایی ها، با شدت و خشونت، استقلال طلبان را سرکوب می کردند. هزاران کوبایی به آمریکا گریختند و یا تشکیل انجمن های سری، مبارزات چریکی خود را آغاز کردند که ده سال به طول انجامید؛ ولی تسلط اسپانیایی ها بر کوبا باقی ماند. ایالات متحده آمریکا، علاقه مند بود که کوبا را به خود ملحق سازد؛ ولی جنگ های داخلی آمریکا مانع آن شد. در فوریه ۱۸۹۸ م. کشتی زره پوش متعلق به نیروی دریایی آمریکا، در ساحل هاوانا منفجر شد و این بهانه ای گردید تا آمریکا، به جنگ کوتاه مدتی با اسپانیا پردازد. تجهیزات اسپانیایی ها در سانتیاگو، منهدم شد و بالاخره آنان در معاهده پاریس ۱۸۹۸ م. کوبا و پورتوریکو را به آمریکا واگذار کردند. از این پس، کوبا به وسیله آمریکایی ها اداره می شد. آنان پایگاهی در «گوانتانامو» ایجاد کردند (که هم اکنون نیز در دست آمریکا است). در سه دهه اول قرن بیستم (۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰) بارها نظامیان آمریکا در کوبا مداخله کردند. حکومت دست نشاندۀ آنان در «کوبا»، با اختناق تمام، سلطه آمریکا را برقرار می ساخت. مالکیت آمریکایی ها بر بیشتر بخش های اقتصادی کوبا، مشکلات این کشور را به صورت حادی در آورد و سرتاسر کوبا، پر از فساد، فقر، قمار و انحرافات جنسی گردید. مبارزه مردمی کوبائیان، به رهبری کاسترو، با شدت تمام از جانب دولت دست نشاندۀ و نیروهای آمریکایی، سرکوب شد؛ ولی کاسترو در سال ۱۹۵۹ م توانست پس از نبردهای فراوان، وارد «هاوانا» شده، و قدرت را به دست گیرد. در ۲۵ اکتبر همان سال، هاوانا به وسیله هواپیماهای مزدورانی که از سوی آمریکا سازمان یافته بودند، بمباران شد. کاسترو نیز اموال آمریکایی ها را - که مالک ۹۰٪ املاک و اکثر بخش های اقتصادی و مهم کوبا بودند، مصادره کرد. فشارهای آمریکا، کوبا را به انعقاد قرارداد با شوروی واداشت. آمریکا با سازمان دهی هزاران کوبایی گریخته از آن کشور، به کوبا حمله کرد و جنگ خلیج خوک ها را به وجود آورد. در این حمله، مزدوران آمریکایی، دچار شکست سختی شدند. در ۱۹۶۲ م. شوروی، پاسگاه موشکی در کوبا ایجاد کرد که خطر جنگ سوم جهانی را به وجود آورد و با تهدیدات آمریکا، شوروی پایگاه های خود را تعطیل کرد.

هائیتی (Haiti)

«هائیتی» نیز از مستعمرات اسپانیا بود. رقابت بین استعمارگران اروپایی، موجب بروز جنگ های متعددی، در این منطقه شد. فرانسویان و انگلیسی ها، به حمایت از دزدان دریایی، به آزار اسپانیایی ها می پرداختند؛ بالاخره فرانسویان آن جا را متصرف شدند و تا اوایل قرن نوزدهم، هائیتی را در استعمار خود داشتند. مبارزات طولانی مردم و برده ها در هائیتی، با قساوت تمام به وسیله فرانسویان سرکوب شد. هائیتی اکنون از کشورهایی است که زیر سلطه آمریکا قرار دارد و به عنوان ایالت پنجاه و دوم آن کشور، شناخته می شود. [۱]. پاورقی [۱] مهرداد بهرتن، گنجینه فرهنگ و علوم، ج ۱ ص ۴۷.

باهاما (Bahamas)

باهاما، شامل حدود ۷۰ جزیره و ۲۰۰۰ جزیره صخره ای است. کریستف کلمب در ۱۴۹۲ م. آن را کشف و به اسپانیا ملحق کرد. در قرن هفده و هیجدهم میلادی، بین انگلیس و اسپانیا، جنگ هایی بر سر «باهاما» روی داد که منجر به تصرف آن ها در سال ۱۷۸۳ م. به وسیله انگلیس شد. باهاما، به مدت ۱۹۰ سال، تحت الحمايه انگلیس بود تا این که در سال ۱۹۷۳ م. به استقلال رسید.

جامائیکا و دومینیک

وضعیت این کشورها نیز کمابیش، همانند کوبا، باهاما و هائیتی بود. رقابت استعمارگران اروپایی و ظهور قدرت جدیدی به نام «ایالات متحده آمریکا» در مجاروت آن ها، شرایط زیر را برای این منطقه فراهم کرد: ۱. کودتاهای متعدد متکی به نفوذ استعمارگران؛ ۲. رقابت های فشرده نظامی به ویژه در دریاهای منطقه؛ ۳. مبارزات مستمر و پی گیر مردم به شکل های مختلف نظامی و سیاسی.

جنگ سرد

پس از پایان جنگ جهانی دوم و با ظهور دو قدرت بزرگ (آمریکا و شوروی) و تقسیم مناطق مختلف جهان در بین خود؛ شرایط بروز جنگ سرد و رقابت های مختلف سیاسی - اقتصادی و نظامی در بین این دو قدرت، آغاز شد. هر کدام از این قدرت ها، در پی بسط نفوذ خویش و حفظ آن - به ویژه در مناطق استراتژیک - بودند. از جمله مناطق بسیار مهم، منطقه «مثلث برمودا» بود؛ چرا که با فاصله کمی در نزدیکی ایالات متحده آمریکا قرار داشت و منطقه ای کاملاً مهم و سوق الجیسی، برای تسلط بر اقیانوس اطلس، دریای کارائیب، آمریکای مرکزی و لاتین به شمار می رفت. سوابق استعماری آمریکا، در این منطقه موجب بروز حرکت های رهایی بخش گسترده ای شد و شوری نیز - که شرایط را برای حضور در این منطقه مساعد می دید - با پشتیبانی از این حرکت ها، جای پای خود را در منطقه، محکم کرد و در سال های جنگ سرد، کوبا و مثلث «برمودا» را، به عنوان یکی از مناطق مهم این مرحله از قرن بیستم، مطرح ساخت. تحریک ضد انقلابیان و ایجاد درگیری های مختلف در منطقه، از دیگر حوادث دهه های ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰ میلادی است.

افسانه سازی های استعمارگران

سال های طولانی حضور استعمارگران در این منطقه و رقابت های موجود در بین آن ها و مبارزات و سرکوب هایی که صورت می گرفت؛ زمینه را برای پیدایش افسانه ها و تخیلات فراهم کرد؛ به طوری که بسیاری از حوادث به وجود آمده؛ به عوامل ناشناخته،

نسبت داده می شود. از دیگر مواردی که باید دزدان دریای در این دوره مورد توجه قرار داد، موضوع دزدان دریایی و حمایت رقیبان استعماری از آن ها برای ضربه زدن به منافع رقیب است. طبیعی است که این دزدان دریایی، مایل نبودند از خود نام و نشان به جا بگذارند؛ بلکه صرفاً به دنبال اهداف خویش بودند. مجموعه این عوامل، فضایی ابهام آمیز و ترسناک را بر منطقه حاکم کرد و زمینه را برای شکل گیری «افسانه ها» و «انتساب حوادث به عوامل ناشناخته» آماده نمود.

بررسی مدارک موجود

با بررسی و پژوهش مدارک مربوط به حوادث «مثلث برمودا» روشن می شود که ریشه بسیاری از آن ها، فقط در مطبوعات است؛ آن هم نه مطبوعاتی نامعتبر و غیرقابل اعتماد که برای جلب مشتری و خوانند، و مطلبی را منتشر می سازند تا شمارگان بیشتری پیدا کنند. غیرقابل اعتماد بودن مدارکی، مانند روزنامه ها و مجلات، در این گونه موضوعات، مسأله ای نیست که نیازمند دلیل باشد؛ زیرا اگر کسی به این گونه رسانه ها اعتماد کند، به سرعت با سؤالات فراوان روبه رو خواهد شد. از این رو استناد به چنین مدارک و یا مدارک و عناوین ناشناخته، هیچ مطالب علمی را اثبات نمی کند.

مثلث برمودا و آب و هوای آن

مثلث برمودا و کشورها و مناطق واقع شده در آن، از نظر آب و هوا و جریان های دریایی، وضعیت ویژه ای دارند. جریان آب های گرم «گلف استریم» - که از خلیج مکزیک آغاز شده و تا شمال دریای اطلس ادامه می یابد - یکی از این ویژگی ها است. این جریان آب گرم - که با فشار زیاد، از خلیج مکزیک به سمت اقیانوس اطلس جریان دارد - شرایط خاصی را در منطقه ایجاد می کند. تلاطم آب دریا، غرش امواج، مه گرفتگی و... از جمله خصوصیات این جریان است. «گلف استریم» (Gulf Stream) مهم ترین جریان دریایی است که از خلیج مکزیک (واقع بین کوبا و فلوریدا) شروع می شود. این جریان با سرعت پنج کیلومتر در ساعت، حرکت می کند و پهنای آن ۱۴۵ کیلومتر است. ژرفای آن در برخی نقاط، به ۸۰۰ متر می رسد و در هر دقیقه، دو بلیون تن آب را در امتداد سواحل «فلوریدا» بر روی هم می خزانند. «گلف استریم»، در امتداد ساحل اقیانوس اطلس (در اطراف آمریکا) حرکت می کند. سپس از دماغه «کاد» (در ماساچوست) گذشته، به طرف مشرق می پیچد، آن گاه عرض اقیانوس اطلس را طی می کند و بر عرض آن افزوده می شود. در آن جا حرارتی که از نواحی گرمسیر با خود آورده بود، از دست می دهد و به شعبه های زیادی تقسیم می شود. یکی از آن ها، سواحل «ایسلند» را می شوید و دیگری کرانه های «انگلستان و نروژ» را در می نوردد و در آن جا یخ های قطبی را به عقب می راند و شاخه بزرگی از آن نیز در امتداد سواحل آفریقا، به جنوب می پیچد. [۱]. خصوصیت دیگر آن، وزش طوفان های موسمی است که با سرعت بالای یکصد کیلومتر، در این مناطق می وزد. شدت این جریانات، به حدی است که در موارد متعددی، ایالات شرقی آمریکا را نیز دربر می گیرد و موجب بروز خسارات فراوان، در این منطقه می گردد. پاورقی [۱] گیتا شناسی کشورها.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب گذشته، روشن می شود که «مثلث برمودا»، به دلیل شرایط مختلف سیاسی، نظامی و جغرافیایی، منطقه ای حادثه خیز است و به همین دلیل و نیز وجود انگیزه های سیاسی برای مخفی ماندن عوامل حادثه ساز، باعث شکل گیری افسانه هایی در اذهان مردم و سپس در مطبوعات و رسانه ها شده است.

مناطق دیگر خطر خیز جهان

در برخی نقاط کره زمین نیز محدوده هایی یافت می شود که «خطر خیز» هستند و به جهت حوادثی که در آن رخ داده است، شهرتی کسب کرده اند؛ مانند «مثلث شیطان» در اقیانوس آرام و در نزدیکی های ژاپن قرار دارد و به دلیل کثرت حوادث دریایی در آن به «مثلث شیطان» معروف شده است.

ترافیک سنگین هوایی و دریای منطقه برمودا

«جزیره برمودا» - سالانه پذیرای صدها هزار جهانگرد است - و نیز سایر مناطق واقع شده در «مثلث برمودا»، از پرتراфик ترین مناطق دریایی و هوایی جهان به شمار می آید. ده ها خط هوایی، روزانه به این منطقه پرواز دارند و صدها خط دریایی در این منطقه، به حمل مسافر و بار مشغول اند و هیچ توجهی به افسانه های ساخته شده درباره «مثلث برمودا» ندارند. [۱]. پاورقی [۱] برای اطلاع از خطوط هوایی دریایی برمودا به این آدرس در اینترنت مراجعه کنید: www.Bermuda_online.org.

تبلیغات استعماری

استعمارگران و ابر قدرت های جهان - به ویژه آمریکا و رسانه های غربی - هر زمان که سیاست شان اقتضا کند، فضاهایی را ایجاد می کنند که بسیار اغفال کننده و وارونه نشان دهنده حقایق است. در مورد «برمودا» نیز همین پدیده - به دلایلی که قبلاً گذشت - اتفاق افتاده است. مثال مشهور و جاری این مدعا، تبلیغات فریبکارانه آمریکا درباره تروریسم است. مجموعه تبلیغات جهانی درباره «تروریسم» برای کسی که آن روی سکه را ندیده باشد، تردیدی باقی نمی گذارد که فلسطینیان، حزب الله و...، تروریست هستند و آمریکا و اسرائیل، از خود دفاع می کنند! تبلیغات جهت دار، درباره «مثلث برمودا» و حادثه های آن نیز برای برخی افراد بی اطلاع و یا افسانه گرا، چنین تخیلی را پیش آورده که واقعاً در آن جا خبر ویژه ای است. برای مثال همین شرایط، زمینه را برای سوءاستفاده برخی از فرصت طلبان، فراهم می ساخت. آنان با اختفای کشتی های خود، خبر از ناپدید شدن آن می دادند و از شرکت های بیمه، غرامت دریافت می کردند. سپس همان کشتی را با نام دیگر و تغییر بعضی از ظواهر، در نقطه ای دیگر به ثبت رسانده و مجدداً می فروختند و یا از آن بهره برداری می کردند.

گزارش های نظامی

یکی از مستندات داستان سرایان «مثلث برمودا»، گزارش های نظامی است. گرچه به نظر می رسد بیشتر آنان، ساختگی و بدون مدرک باشد؛ ولی این نکته روشن است که «مسائل نظامی» از اخبار سری به شمار می رود و در بسیاری از موارد، پس از خبرهای ساختگی نظامی، به جهت رد گم کردن و پوشش دادن به حرکات نظامی، انتشار یافته است. بنابراین در مقوله خبرهای نظامی، باید این مطلب مورد توجه باشد، خصوصاً وقتی سند اخبار رسانه ها باشد.

موقعیت جزیره خضراء

چنان که در شماره های پیشین بیان شد، محل «جزیره خضراء» در دریای سفید مدیترانه فعلی است. این وصف، از گذشته های بسیار دور، برای این دریا اطلاق می شد و هم اکنون نیز به همین نام خوانده می شود. دلیل آن نیز رسوبات سفید رنگ بستر دریا است؛ به گونه ای که آب آن، سفید به نظر می رسد. چنان که دریای سیاه و دریای سرخ نیز به همین دلیل، سیاه و سرخ نامیده شده

اند. بنابراین محل «جزیره خضراء» در داستان جزیره با سواحل غربی اقیانوس اطلس و جزایر برمودا و امثال آن ارتباطی ندارند.

خداشه بر چهره مهدویت و امام زمان

گذشته از اشکالات متعدد و تاریخی داستان «جزیره خضراء»، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» علاوه بر آن که ترسیمی نادرست و غیر معتبر است؛ چهره امام زمان (عج) را نیز مخدوش می سازد. آنچه در داستان «جزیره خضراء» آمده، آن است که کشتی های دشمنان غرق می شود؛ نه این که تعداد زیادی هواپیما و کشتی - آن هم بدون آن که خصومتی داشته باشند - به قعر دریا فرستاده می شوند و یا از صحنه روزگار محو می شوند. چنین تصوراتی، اساساً با رسالت امام زمان (عج) و سیره آن حضرت و پدران گرامی اش، در تضاد کامل است. چه این که غرق و نابود کردن اموال کسانی که خصومتی با آن حضرت ندارند، کاری نیست که در شأن پیشوایان معصوم (ع) باشد.

بنای برباد و اقرار بر خداوند

از جمله گناهان بسیار بزرگ، در واقع نسبت دادن دروغ و افترا، به خداوند و اولیای او است. قرآن مجید در موارد متعددی، این حقیقت را بیان فرموده است: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً»؛ «چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خداوند دروغ ببندد». اساس داستان «جزیره خضراء»، چیزی نیست که بتوان آن را به امام زمان (عج) نسبت داد و بر حسب موازین شناخته شده، به هیچ وجه قابل اعتماد و استفاده نیست. با وجود این همه ضعف و کاستی، متأسفانه برخی افراد ساده لوح و سطحی نگر، نه تنها به این نکته توجه ندارند؛ بلکه با تطبیقی بی جا و نامعقول، چهره امام زمان (عج) را مخدوش نموده و آن را به گونه ای ترسیم می کنند که هیچ نسبتی با شخصیت آن حضرت و پدران گرامی اش ندارد. در مورد «جزیره خضراء» و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت: یکم. اصل داستان غیر قابل قبول است؛ دوم. «جزیره خضراء» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛ سوم. وقایع «مثلث برمودا» ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است؛ چهارم. بر فرض که افسانه های «برمودا» صحیح باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

وضعیت کنونی جزایر برمودا

برمودا، یک مستعمره ی خودگردان بریتانیایی در اقیانوس اطلس شمالی است. این منطقه، مجمع الجزایری متشکل از هفت جزیره ی اصلی و صد و هفتاد جزیره ی کوچک و صخره ای است. این مجموعه، در هزار و پنجاه کیلومتری کیپ هاتراس (کارولینای شمالی در ایالات متحده) واقع شده است. این مجمع الجزایر، چهل کیلومتر طول و کم تر از هزار و ششصد متر، پهنا دارد. همیلتون، مرکز این مجمع الجزایر است. [۱]. پاورقی [۱] دایرةالمعارف بریتانیکا، کلمه ی برمودا.

وضعیت اقتصادی

تکیه گاه اصلی اقتصاد برمودا، گردشگری است. گردشگران، با وسائل اقیانوس پیما که در امتداد خیابان اصلی پهلو می گیرند و یا با خطوط هوایی که در هشت مایلی شمال شرق است، به شهر می رسند.

دریانوردی

دریانوردی با قایق های بادبانی، مسابقات قایق های بادبانی، در نوع های مختلف برگزار می گردد: ۱- مسابقه ی عبور از اقیانوس

آرام؛ ۲- قایق رانی دور جهان؛ ۳- مسابقه ی برمودا؛ ۴- مسابقه ی جام امریکا. از مهم ترین و عمده ترین مسابقات جهانی، قایقرانی در اقیانوس با قایق های بادی است. این مسابقات، از سال ۱۹۰۶ میلادی آغاز شده است و از سال ۱۹۲۴ میلادی، جز در خلال جنگ دوم جهانی، در یک مسیر هزار و صد و هفتاد و شش کیلومتری، از نیوپورت آمریکا تا برمودا برگزار می گردد. بانی این مسابقات، باشگاه دریانوردی امریکا و باشگاه سلطنتی برمودا است.[۱]. آن چه نقل شد، از منابع معتبر جهانی است، نه برخی مطبوعات عراقی و یا افسانه پرداز غربی.[۲]. از آن چه گفته شد، این نظریه که افسانه های مثلث برمودا بخشی از یک سناریوی تبلیغاتی علیه نظام های ضد امریکایی منطقه بود، بیش تر آشکار می گردد. این افسانه سازی ها، بویژه در سال های جنگ سرد که انگیزه ی دو ابر قدرت شرق و غرب برای این گونه حرکت ها، بیش تر بود، اوج داشته است. پاورقی [۱] دائرة المعارف، بریتانیکا، سال ۲۰۰۰. [۲] مستند اکثر خبرها در نوشته های درباره ی برمودا، مطبوعات و روزنامه های معتبر عراقی! و برخی مطبوعات ناشناخته ی دیگر است.

تحلیل داستان دوم جزیره فضا

محدث نوری، در کتاب جنّة المأوی، حکایت سوم، می گوید: در آخر کتاب التعازی، تألیف شریف زاهد، ابی عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان العلوی الحسینی رضی الله عنه به نقل از عالم حافظ حجة الاسلام سعید بن احمد بن الرضی از شیخ مقرئ خطیر الدین حمزة بن المسیب بن الحارث آمده است که: او (سعید بن احمد) می گوید، در خانه ی من، در محله ی ظفریه در مدینه السلام در هجدهم شعبان سال پانصد و چهل و چهار ه.ق، خطیرالدین، برای من حکایت کرد که استادام ابن ابی القاسم عثمان بن عبدالباقی بن احمد الدمشقی در هفدهم جمادی الاخری سال پانصد و چهل و سه گفت: استادام کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی الانباری در خانه ی خود در مدینه السلام در شب دهم رمضان سال پانصد و چهل و سه، چنین نقل کرد: در ماه رمضان سال پانصد و چهل و سه، نزد وزیر عون الدین یحیی بن هبیره بودیم. عده ای دیگر نیز نزد او بودند. وقتی افطار کردند و متفرق شدند، وزیر به ما دستور داد بمانیم. مردی نیز آن شب، در مجلس حضور داشت که ما او را نمی شناختیم و قبلاً ندیده بودیم. وزیر، بسیار به او احترام می گذاشت و به سخن او گوش می داد و به دیگران توجهی نداشت. سخن به درازا کشید تا آن که دیر وقت شد و ما خواستیم باز گردیم، ولی بارش باران مانع شد و ما نزد وزیر ماندیم. سخن درباره ی ادیان و مذاهب پیش آمد و به اسلام و مذاهب گوناگون آن منتهی شد. وزیر گفت: «کم ترین طایفه، مذهب شیعه اند. در منطقه ما، ممکن نیست که اکثریت با شیعه باشد». وزیر، در مذمت شیعه، سخن گفت و خدا را بر این که آنان در دورترین نقاط نیز کشته می شوند، سپاس گفت. در این هنگام، شخصی که وزیر، بسیار به او توجه داشت، به وزیر رو کرد و گفت: «برای شما سخنی بگویم درباره ی آن چه بحث می کردید یا آن که لب فرو بندم؟». وزیر ساکت شد و سپس گفت: «بگو آن چه داری!». مرد ناشناس گفت: با پدرم در سال پانصد و بیست و دو، از شهر باهیه حرکت کردیم. محل ما، روستاهایی دارد که تاجران آن را می شناسند و هزار و دویست پارچه آبادی است و در هر آبادی، عده ی زیادی سکونت دارند. آنان، همگی، مسیحی هستند و حتی جزایری که اطراف آنان است، همه، مسیحی اند. بزرگی سرزمین آنان، دو ماه راه است و میان آنان و خشکی، بیست روز فاصله است و همه ی کسانی که در خشکی هستند نیز مسیحی اند. سرزمین ما، به «حبشه» و «نوبه» متصل می شود و آنان نیز، همگی مسیحی اند. سرزمین ما به سرزمین بربرها نیز متصل است و آنان، بر دین خودشان هستند... من، روم و افرنج را اضافه نمی کنم (یعنی، آنان نیز مسیحی اند). از شما پنهان نیست که شام و عراق نیز مسیحی دارد. چنین پیش آمد که ما، در دریا، سفر می کردیم و برای تجارت و کسب سود، به هر سو می رانیدیم تا آن که به جزیره های بزرگ پر درختی که دیوارهای زیبا و باغات و روستاهای فراوان داشت، رسیدیم. نخستین شهری که رسیدیم و لنگر انداختیم، از ناخدا پرسیدیم: «این جزیره چیست؟». گفت: «من، تا کنون، به این جزیره نیامده ام و آن را نمی

شناسم». پیاده شدیم و به خیابان های آن شهر رفتیم. نام شهر را پرسیدیم. گفتند: «مبارکه است». گفتیم: «نام حاکم چیست؟». گفتند: «طاهر». گفتیم: «پایتخت آن کجا است؟». گفتند: «زاهره». پرسیدیم: «زاهره کجا است؟». گفتند: «فاصله ی ده شب از راه دریا است و بیست و پنج روز از خشکی. مردم آن سامان، همگی، مسلمان اند». گفتیم: «چه کسی زکات مال ما را می گیرد (مالیات) تا شروع در داد و ستد کنیم؟». گفتند: «نزد نایب سلطان بروید». گفتیم: «اعوان او کجا هستند؟». گفتند: «او دار و دسته ندارد. او، در خانه ی خود زندگی می کند و همه، نزد او می روند». تعجب کردیم و به خانه ی او راهنمایی شدیم. مرد صالحی را دیدیم که عبایی بر دوش دارد و عبایی نیز فرش او است و دوات هم در پیش روی او قرار دارد و مشغول نوشتن است. سلام کردیم. گفت: «از کجا می آیید؟». گفتم: «از فلان سرزمین». گفت: «همه ی شما؟» گفتیم: «نه؛ در میان ما، مسلمان، یهودی، نصرانی است». نایب گفت: «یهودی و نصرانی، جزیه بدهند، ولی با مسلمان بایستی درباره مذهب اش سخن بگویم». از یهودیان و نصرانیان، جزیه گرفتند، ولی به مسلمانان گفتند مذهب تان را بگویید. وقتی آنان مذهب خود را گفتند، نایب گفت: «شما، مسلمان نیستید و اموال شما مصادره می شود. کسی که به خدا و پیامبر و وصی او و امام زمان، ایمان نداشته باشد، مسلمان نیست». وقتی ما، همسفران خود را در خطر دیدیم، گفتیم: «اگر اجازه بفرمایید، ما نزد سلطان برویم؟». او، پاسخ مثبت داد. به ناخدا گفتیم: «ما می خواهیم به زاهره برویم تا بلکه دوستان خود را نجات دهیم»، ولی ناخدا گفت: «من، راه را بلد نیستم». از شهر مبارکه، راهنماییانی استخدام کردیم و سیزده روز و شب، طی مسیر کردیم تا آن که قبل از طلوع فجر، راهنما، تکبیر گفت. افزود: «این، مناره های زاهر است». صبح، به شهر زیبایی وارد شدیم که زیباتر از آن، چشم ما ندیده است: هوای لطیف و آب شیرین؛ شهری را دیدیم که بر روی کوهی از سنگ سفید بنا شده بود؛ گرد آن، دیواری تا دریا کشیده بودند؛ نهرا، در شهرها و محله هایش جاری بود؛ گرگ و گوسفند، کنار هم بودند؛ بازارهای بزرگ؛ ارزاق فراوان؛ و رفت و آمد از دریا و خشکی از ویژگی های آن شهر بود.... وقتی صدای مؤذن بلند می شد، همه، به مسجد می شتافتند.... بالاخره، به حضور سلطان رسیدیم. سلطان، در باغی بود که قبه ای در میان آن قرار داشت. در این هنگام، اذان گفته شد و باغ پر از نمازگزاران شد. مردم، او را «پسر صاحب الأمر» می نامیدند. به ما خیر مقدم گفت و پرسید: «تاجر هستی یا میهمان؟». گفتیم: «تاجر». گفت: «کدام یک مسلمان اید و کدام اهل کتاب؟» و پرسید: «مسلمانان، پیرو کدام مذهب اند؟». شخصی به نام دربهان بن احمد اهوازی با ما بود. گفت: «من، شافعی ام و بقیه ی مسلمانان همراه ما نیز شافعی اند، مگر حسان بن غیث که او مالکی است». سلطان، رو به آنان کرد و گفت: «... آیا غیر از اهل بیت، کسی از اهل کسا بوده است؟... آیه ی تطهیر در شأن چه کسانی است؟...». دربهان، کلام سلطان را قطع کرد و گفت: «ای پسر صاحب الامر! آیا می توانید نسب خود را بیان کنید؟». سلطان گفت: «من، طاهر، پسر محمد بن الحسن، بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی هستم». ... مرد شافعی، غش کرد. پس از به هوش آمدن، به سلطان ایمان آورد. ما، هشت روز میهمان او بودیم و یک سال نیز نزد مردم آن شهر میهمان شدیم. در این مدت، دریافتیم که این شهر [و توابع آن] مسیر دو ماه در خشکی و دریا است و پس از آن، شهری است به نام رائقه که سلطان آن، قاسم بن صاحب الامر است. و سپس صافیه است که سلطان آن، ابراهیم بن صاحب الامر است و سپس ظلوم است که سلطان عبدالرحمان بن صاحب الامر است و سپس عنایس است که سلطان آن، هاشم بن صاحب الامر است... در همه ی این دیار، جز مؤمن شیعه یافت نمی شود... و جمعیت آنان به حدی است که اگر همه ی دنیا جمع شوند، تعداد آنان، فزون تر است. ما، یک سال نزد آنان بودیم و منتظر ورود صاحب الامر شدیم؛ چون، معتقد بودند که آن سال، سال آمدن او به زاهره است، ولی ما موفق نشدیم. ابن دربهان و حسان، در آن شهر ماندند تا او را زیارت کنند. وقتی «عون الدین وزیر» این داستان را شنید، برخاست و وارد اطاقی شد و یک یک ما را احضار کرد و گفت: «مبادا این داستان را بازگو کنید». ما نیز این داستان را تا پس از مرگ او بازگو نکردیم.

بررسی کتاب تعازی

نویسنده ی کتاب، شریف زاهد ابی عبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان العلوی الحسینی است. نسخه ای از این کتاب، در خزانه ی رضوی علیه السلام بوده و محدّث نوری، آن را استنساخ کرده است. این کتاب را، شریف ابوعبدالله محمد بن علی بن الحسن بن عبدالرحمان، در سال چهارصد و چهل و سه، برای ابوالحسین زید بن ناصر الحسینی روایت کرده است. [۱] بنابراین، تألیف کتاب، در نیمه ی نخست قرن پنجم بوده است. مؤلّف کتاب، معاصر سید رضی رحمهم الله، بوده است. صاحب الذریعه می نویسد: «نسخه ی مطبوع تاریخ بغداد، روایت صاحب کتاب التعازی است و مشایخ او در این نقل، ابی اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد معدل طبری است که شریف رضی نیز قرآن را نزد او قرائت کرده است». [۲]. نتیجه این که کتاب تعازی در قرن پنجم (سال ۴۴۳ ه.ق) روایت شده، ولی نقل داستانی که در پایان کتاب آمده، مربوط به سال پانصد و چهل و سه است؛ یعنی، یک صد سال، میان تألیف کتاب و داستانی که در آن نقل شده، فاصله است. مسلم است که این داستان را استنساخ کنندگان، در پایان کتاب آورده اند و هیچ ارتباطی به متن کتاب ندارد. ممکن است تصوّر شود که لابد تاریخ نقل داستان، اشتباه است و داستان در چهار صد و چهل و سه نقل شده، ولی اشتباهاً، پانصد و چهل و سه نوشته شده است. این سخن، به دلایل مختلف، مردود است. ۱- تاریخ ها، با حروف نوشته شده اند و نه اعداد، و چنین خطای فاحشی در نوشتار، بسیار بعید است. ۲- راوی اصلی داستان «انباری» در سال چهار صد و چهل و سه، نه تنها به دنیا نیامده بوده، بلکه چه بسا ابوبن او نیز هنوز به دنیا نیامده بودند. ۳- «ابن هبیره» که نام کامل او «یحیی بن محمد ابوالمظفر» و وزیر چند خلیفه ی عباسی بوده و داستان مورد بحث در جلسه او اتفاق افتاده، متولّد ۴۹۰ ه. ق و متوفای ۵۶۰ ه. ق است. [۳] وی، در سال ۵۴۴ ه.ق؛ به وزارت مقتضی لأمر الله رسید. [۴]. پاورقی [۱] الذریعه، ج ۴، ص ۲۰۵. [۲] همان. [۳] کامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۲۱. [۴] الکامل، ج ۵، ص ۱۴۶.

بررسی سلسله ی سند داستان

۱- با توجه به آن چه که درباره ی کتاب التعازی گفته شد، داستان مزبور، فاقد هر گونه استناد است؛ چرا که صاحب التعازی آن را نقل نکرده، بلکه استنساخ کننده ای نامعلوم، آن را در پایان کتاب افزوده است که اساساً معلوم نیست این خبر را از کجا و چه کسی شنیده است و آیا انتساب آن به اشخاص مذکور در سند، صحّت دارد یا ندارد. ۲- با چشم پوشی از اشکال بالا، اشخاص مذکور در سلسله ی سند داستان، شناخته شده نیستند و در کتاب های تراجم و رجال شیعه، ذکری از آنان به میان نیامده است. تنها شخصی که شناخته شده و در کتب تراجم عامه، نام اش آمده، کمال الدین انباری است. کمال الدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن محمد بن ابی الوفا (۵۱۳ - ۵۷۷) از اوان کودکی، به بغداد رفت و پس از تکمیل ادب، در نظامیه ی بغداد منصوب شد. او، تألیفاتی، مانند - اسرار العربیه، نزهة الأدباء، تاریخ أنبار،... دارد. ۳- شخصی که در مجلس «ابن هبیره» ناقل خبر بوده است، نه تنها مجهول است، بلکه مسیحی بوده و با دیدن آن همه نشانه ها، باز بر عقیده ی خود باقی بوده است. حال چه گونه می توان بر خبر چنین شخصی از اهل کتاب، اعتماد کرد؟ آیا می توان برای اعتقاد به صحّت چنین وقایعی، بر خبری که از هر جهت مجهول است اعتماد کرد؟

بررسی داستان از نظر محتوا و شرایط تاریخی

زمینه های اجتماعی و روانی، از مهم ترین عوامل شکل گیری داستان ها است. سال های میانی قرن ششم (۵۴۳) ویژگی هایی دارد که توجه به آن ها، بسیاری از نقاط مبهم را روشن می کند. ۱- میان خلافت عباسی و خلفای فاطمی و حکومت موحدان، در سرزمین های مغرب اسلامی و اندلس، رقابت بود. پس از انقراض فاطمیان مصر (۵۶۷ ه.ق) «مرابطان» و نیز «موحدان»، نهضت

بزرگی را در مغرب و اندلس به راه انداختند. فاطمیان و نیز موحدان، جنبه‌ی شیعی داشتند و «محمد بن تومرت» که بنیانگذار حکومت موحدان است (۵۱۷ ه.ق) خود را از اهل بیت علیه السلام می دانست و به صراحت، خود را «مهدی موعود» می نامید. [۱]. از دغدغه‌های مهم دربار خلافت عباسی، رشد نهضت‌های شیعی و حرکت‌های متأثر از آن بود. از همین رو، حرکت عظیم موحدان، برای عباسیان، نگرانی جدی فراهم ساخته بود. ابن اثیر گوید: «وقتی خبر سقوط حکومت فاطمی به بغداد رسید (۵۶۷ ه.ق) چند روز جشن برقرار شد و شادی بی اندازه‌ای صورت گرفت...» [۲]. در متن داستان مورد بحث نیز می بینیم که «ابن هبیره» چه گونه اصرار دارد که این خبر منتشر نشود و کسی باز گو نکند. چرا که خبر از یک دولت شیعی و حکومت مقتدر آن، خوشایند دربار عباسی نبود. نکته قابل توجه آن که نام «صاحب الأمر» لقبی بود که به «ابن تومرت» داده می شد! ابن خلدون می نویسد: «مهدی [ابن تومرت] به نام امیرالمؤمنین خوانده می شد و وی، «صاحب الامر» بود» [۳]. در داستان مورد بحث نیز، روی همین عنوان، تکیه می شود و این که فرزندان صاحب الأمر، در شهرهای مختلف بلاد مغرب، حکومت داشتند. عبدالمؤمن که جانشین «ابن تومرت» بوده نیز به همین لقب خوانده می شده. فرزندان او، در همین سال ها، در اندلس و جزایر پیرامون آن حکومت می کردند. ابن اثیر گوید: «در این سال (۵۵۱ ه.ق) عبدالمؤمن فرزندان خود را بر بلاد مختلف به حکومت گماشت... ابا سعید را بر سبتة و جزیره خضره حاکم کرد و...» [۴]. داستان‌هایی مانند داستان علی بن فاضل که در سال ششصد و نود و نه، آن را نقل کرده و یا داستان دوم که از شخصی مجهول در پانصد و چهل و سه بازگو می شود، گویای یک حقیقت اند. خبرهای سانسور شده از سوی حکومت عباسی و خواسته‌های سرکوب شده‌ی شیعیان و سعی در کم نشان دادن آنان، زمینه را برای ابراز حقایق به صورت داستان‌هایی بهت انگیز، فراهم ساخته است. آن گاه اشخاصی که بیش تر ناقل اخبار بودند تا ناقد و بصیر به شرایط و احوال، آن اخبار را در کتاب‌های خود گردآوردند و هر چند که خود نیز نسبت به نامستند بودن آن ها اقرار داشتند، ولی آن داستان ها، مستمسک برخی ساده لوحان برای ادعاهای واهی شد. پاورقی [۱] تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ص ۳۰۰. [۲] کامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۱. [۳] ترجمه‌ی مقدمه‌ی ابن خلدون، ص ۴۴۱. [۴] کامل، ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۲۱۱.

تضیق و فشار بر شیعه در دو قرن پنجم و ششم هجری

گرچه فشارهای حکومت عباسی بر شیعه در طول حکومت آنان وجود داشته، ولی در قرن پنجم و ششم و پس از رسمی شدن چهار مذهب فقهی عامه و گسترش حکومت‌های شیعه در نقاط مختلف، فشار دستگاه خلافت عباسی بر شیعیان فزونی یافت، به گونه‌ای که افراد مذهب واقعی خود را پنهان می کردند و عملاً انواع مختلف سانسور در جامعه اعمال می شد. درباره «علی بن حمدان» (م ۵۴۶ ه) نوشته اند: «وی، از دانشمندان زمان خود بود و در دیوان محاسبات عباسیان سمت داشت و دارای کرسی تدریس بود و از خلیفه نیز لقب «کافی الکفا» دریافت کرد، ولی خلیفه، بر برخی از نوشته‌های او که نشان می داد او شیعه است، دست یافت و از همین رو، او را از کار برکنار و به زندان افکند تا این که در زندان از دنیا رفت» [۱]. ظهور و گسترش تشیع در سراسر خاورمیانه، طی سده‌های نهم و دهم میلادی، روح مبارزه با تسنن را برانگیخت، حکومت‌های شیعی، یکی پس از دیگری، به قدرت می رسیدند. آل بویه، حمدانیان، قرامطه... فاطمیان اسماعیلی، افریقای شمالی تا خراسان و افغانستان و ماوراءالنهر را تحت نظارت داشتند... بغداد، در سده‌های دهم و یازدهم میلادی، کانون اختلاف و مبارزه‌ی سنی و شیعه شده بود (۴۲۳ - ۳۸۱ ه.ق). [۲]. پاورقی [۱] مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۳؛ الکامل، ج ۱۱، ص ۵۶۲. [۲] تاریخ جوامع اسلامی، لاپروس، ج ۱، ص ۱۹۶.

دارالسلام و محله ظفریه

دارالسلام، محله‌ای در بغداد بوده که محل سکونت افراد حکومتی و کارگزاران دولت عباسی بوده است. لاپروس می نویسد:

بغداد نیز هم چون پایتخت های قبلی، از یک مرکز محدود نظامی و حکومتی به صورت یک شهر بزرگ گسترش یافت. خلافت عباسی، در پی این تصمیم که یک مرکز اداری به نام مدینه السلام احداث کند، دو سکونت گاه بزرگ در حومه بغداد بنا کرد: یکی به نام «حریه» و دیگری «کرخ»... [۱]. ابن اثیر، ظفریه را از محلات بغداد معرفی می کند. او، در وقایع سال (۵۵۴ ه.ق) می گوید: «در این سال، آب دجله، به قدری زیاد شد که بعضی از محلات بغداد در آب غرق شد، از جمله قسمتی از ظفریه را نیز آب فرا گرفت.» [۲]. غرض از توضیح مفردات این داستان، تصویر شرایطی است که در آن شرایط، قصه نقل شده و وزیر عباسی، دستور کتمان آن را صادر کرده است. پاورقی [۱] تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۸. [۲] الکامل، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

کرامت یا کشف و شهود

برخی از کسانی که به جای پیگیری معارف قطعی اسلام و منابع نورانی آن، به دنبال داستان های بی سند و ولی پر از هیاهو هستند، سعی کرده اند داستان اول و دوم جزیره ی خضر و یک سری قصه های دیگر را در کنار هم قرار داده و به عنوان مکاشفات و توفیقاتی که برای برخی افراد حاصل گردیده، مطرح کنند. این افراد، باید به یک سری پرسش های مهم پاسخ دهند:

چه کسانی توفیق زیارت جزایر را داشته اند؟

در داستان دوم - جزیره ی خضر، یک تاجر مسیحی و تعدادی یهودی و مسیحی و برخی از اهل سنت، به این افتخار نائل می شوند که به جزایر فرزندان امام زمان علیه السلام سفر کنند و برای مدتی طولانی نیز در آن محل سکونت کنند. حال، چه گونه است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق اهل بیت، چنین توفیقی نمی یابند، ولی چند نفر مسیحی و یهودی به این کار موفق می شوند و بر دین خود نیز باقی می مانند؟

شهرهای ناشناخته؟

مرد مسیحی، مدعی است که از شهر باهیه است و تاجر آن را می شناسند و هزار و دویست پارچه آبادی است. این چه شهری است که در منابع جغرافیایی قدیم مانند «معجم البلدان» و تواریخ معتبر، نامی از آن به میان نیامده است؟ با توجه به این که «یاقوت حموی» حتی نام روستاها را ذکر می کند و سرزمین های غرب و اطراف مدیترانه برای آنان، کاملاً، شناخته شده بوده است.

تناقضی داستان ها؟

کسانی که به این گونه اخبار استناد و گاه استدلال می کنند، باید به این پرسش نیز پاسخ دهند که در داستان نخست جزیره ی خضر (علی بن فاضل) می خوانیم که: «آب های سفید، از هر طرف جزیره را احاطه کرده است... و کشتی های دشمنان ما در این آب ها غرق می شوند.» ولی در داستان دوم با آن که به چند جزیره سفر می کنند هیچ خبری از آب های سفید و وضعیت غیر عادی نیست؟.

احکام ناشناخته

در داستان دوم، کسی که مدعی است فرزند امام زمان علیه السلام است، از یهود و نصارا، جزیه می گیرد، ولی اموال اهل سنت را مصادره می کند. حال این حکم با کدام سیره و سنت مطابق است؟ ممکن است گفته شود: امام زمان علیه السلام و فرزندان آن

حضرت، بر اساس احکام واقعی حکم می کنند و از همین رو، پس از ظهور، خواهند گفت که او، دین جدیدی آورده است». پاسخ این سخن، آن است که اولاً، با ظهور حضرت، احکام الهی، آن گونه که تشریع شده است، بیان خواهد شد و قضاوت بر اساس واقعیت صورت خواهد گرفت و نه ظواهر، ولی این موضوع، پس از ظهور است نه در زمان غیبت. ثانیاً، حرمت مال و خون مسلمان، حکمی نیست که مستنبط فقیهان باشد و امام زمان علیه السلام پس از ظهور آن را ابطال کنند. حرمت اموال مسلمان با اظهار شهادتین، سیره و سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و با قابل نقض نیست.

نتیجه ی مباحث گذشته

۱- داستان یکم و دوم جزیره ی خضراء، از نظر سند، قابل اعتنا نیستند. ۲- مطالب مطرح شده در این داستان ها، اشکالات و تناقضات متعددی دارد. ۳- این داستان ها، بازتاب حوادث زمان نقل آن ها است و با آن چه که در عرصه ی تاریخ و جغرافیای آن زمان می گذشته، مرتبط است. ۴- حکومت های متعددی در بلاد مغرب و جزایر دریای مدیترانه و سواحل آن، در آن زمان وجود داشته اند که خود را از اعقاب ائمه علیهم السلام می شمردند و برخی از آنان خود را فرزندان صاحب الامر می دانستند. ۵- «ابن تومرت» در بلاد مغرب، مدعی شد که او امام زمان و مهدی موعود است و حکومت مقتدری نیز تشکیل داد که به نام حکومت «موحدین» در تاریخ شناخته می شود. عبدالمؤمن نیز که با همین القاب و عناوین حکومت می کرد، با اقتدار در بخش های مهمی از سرزمین های مغرب حکومت کرد و فرزندان خود را در جزایر و مناطق مختلف، به حاکمیت گماشت. ۶- افکار و آرمان های سرکوب شدن شیعیان در دوران عباسی، زمینه ی بروز آن ها را به صورت داستان ها، فراهم آورد. ۷- فشارهای متعدّد اجتماعی و سیاسی و عقیدتی که بر شیعه وارد می شد، آنان را وادار می داشت تا به آواهایی که از حکومت های شیعی، از نوع اسماعیلی و موحدین و...، دل ببندند و آرمان های سرکوب شده ی خود را در آن جا بیابند. ۸- در موضوع امام زمان علیه السلام که از عقاید حتمی و بین المللی همه ی مسلمانان است، سزاوار نیست که با اتکا به خبرهای غیر موثق و حدسیات ساخته ی اذهان، سخن گفته و قلم زده؛ چرا که از موارد افترای بر ائمه علیهم السلام است که از خطاهای بزرگ و گناهان کبیره به شمار می رود. ۹- در آراء و عقاید، مواردی یافت می شوند که علم آن را بایستی به خدا و رسول واگذار کرد و بدون علم و اطلاع و طی مقدمات لازم، در آن موارد سخن نگفت. موضوع فرزندان امام زمان علیه السلام و این که اساساً آن حضرت ازدواج کرده اند و آیا دارای فرزندانی هستند یا نه و آنان چه گونه زندگی می کنند، از جمله همین موارد است. بهتر است علم آن را به خدا واگذار کنیم و بدون جهت، افکار و عقاید دیگران را با مطالب نامستند و نامعقول، آشفته نکنیم.

سلام الله علیها
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org